جدال کلامی حدوث و قدم کلام الهی به مثابه مقدمه ای بر مسئله زبان قرآن

امید حسینی نژاد[1]
رقیه سادات شجاعی[2]

چکیده

زبان قرآن یکی از بحث‌برانگیزترین مسائلی است که در قرون متمادی اسلامی از دید صاحب‌نظران این حوزه دور نمانده است. با نگاهی دقیق به این مسئله و تطورات تاریخی آن می‌توان دریافت که نظرات علمای اسلامی در این حوزه در یک خط سیر خاص نبوده و بر اساس گفتمان‌های غالب و خاص هر دوره، نظراتی متناسب با آن ارائه‌شده است. در قرن دوم بحث‌های جدی پیرامون خلق قرآن در بین فرق اسلامی درگرفت به همین سبب هر یک از گروه‌ها درصدد بودند تا با اقامه برهان و دلایل درون دینی عقیده خود را به کرسی بنشانند. جریان خلق قرآن و درگیری های کلامی که به ویژه در اواخر دوران حکومت مامون عباسی به عنوان منشوری حکومتی تلقی گردید؛ تنها حربه ای سیاسی بر علیه مخالفان این نظریه نبود بلکه با نگاهی موشکافانه به این وقایع می توان دریافت که این مساله مقدمه ای برای مظریات پیرامون زبان قرآن و برداشت های تفسیری مفسران هرکدام از فرق اسلامی بوده است. در این مقال برآنیم تا به شواهد و قرائن این مسئله با تکیه بر نظرات متکلمان و مفسران معتزله و اشاعره و دیگر فرق بپردازیم.

کلید واژه: کلام الهی، حدوث، قدم، زبان قرآن، معتزله، اشاعره، اهل حدیث

[1]- دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی مشهد omidh41@gmail.com
[2]- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران sahesh2@gmail.com
تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۴/۱۷؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۵/۲۵

۱- مقدمه

پس از رحلت پیامبر اکرم(ص) جدال هایی بر سر جانشینی ایشان در بین اصحاب ایشان در گرفت. مورخین این جدال ها را اولین اختلافات کلامی بین مسلمانان می دانند.(شهرستانی، ۱/ ۲۰) حتی برخی نیز این اختلافات را سبب ایجاد اسلامی جدید می دانند.(shoemaker.25) پس از آن این جدال ها به شیوه های گوناگونی با موضوعاتی مشتت در بین علمای اسلامی مطرح شد ؛ بر همین اساس کم کم فرقه های مختلف اسلامی شکل گرفتند. به عنوان نمونه در دوره ی خلافت ابوبکر، با مرتد شدن عده ی زیادی از مردم شبه جزیره و ظهور مدعیان پیامبری،(اشعری قمی،۳) برای اولین بار ضرورت تعریف کامل ایمان احساس شد تا روشن گردد یک فرد با رعایت چه اصولی مؤمن و مسلمان واقعی است و با ارتکاب چه گناهانی در زمره ی مرتدین و کفّار خواهد بود.این مسئله پس از کشته شدن عثمان و بعد از ماجرای حکمیت در جنگ صفّین اهمیت فوق العاده ای یافت و پس از آن، بحث «مرتکب گناه کبیره» مطرح شد(همانجا،۴)

پرواضح است که مسلمانان به دلیل توجه بیش از پیش به قرآن و فهم آن، دقت های فزاینده ای برای آشنایی هرچه بیشتر با این کلام الهی داشته اند. به همین سبب از هر راهی برای انس بیشتر با آن استفاده می کردند. به همین سبب مسئله حدوث و قدم قرآن به عنوان یکی از موضوعات بحث برانگیز در قرن های اولیه اسلامی مورد توجه علمای اسلام قرار گرفت. هرکدام از فرق اسلامی با توجه به رویکر خود به این مسئله می نگریستند. شاید در نگاه اول چنین برداشت شود که این مسئله تنها جدالی کلامی است و حتی در دوره ای تبدیل به جدالی سیاسی شد پس نمی توان از این واقعه برداشتی ایدئولوژیک و مرتبط با فهم قرآن داشت. با نگاهی موشکافانه به علل شکل گیری چنین وقایعی می توان به نکاتی ریز در این باره پی برد.

در همان دوران توجه به مسئله فهم قرآن و راهکارهای آن برای انس هرچه بیشتر با قرآن نیز از دغدغه های امت اسلامی بود. صحابه پیامبر(ص) به عنوان پیشگامان عرصه تفسیر با استفاده از آموزه های نبوی به تفسیر آیات قرآن می پرداختند. زبان قرآن و چگونگی فهم آن در آن دوره مورد توجه علمای اسلامی بود اما شیوه پرداخت آن متفاوت بود. اما آن چیزی که ذهن بشر را درگیر کرده، نحوه فهم این زبان بود. آیا انسان با توانی محدود توان فهم کلام خداوند را دارد؟ با توجه به سطوح فهم بشر، خداوند چگونه کلام خود را برای مردم بیان می‌کند تا هر فردی با هرگونه ظرفیت، این کلام را متوجه شود؟ پس از نزول قرآن این سؤالات به‌گونه‌ای جدی‌تر در قالب‌های متفاوت از

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.9.18.6.7]

زبان معاصران قرآن بیان شد. البته باید توجه داشت که قالب لفظ و شیوایی کلام برای مردمان آن عصر بسیار موردتوجه بوده است به‌گونه‌ای که با نگاهی گذرا به جزیره العرب و مؤلفه‌های فرهنگی آن درمی‌یابیم که یکی از مسائلی که در عصر نزول قرآن موردتوجه مردم بوده، شعر و سخن‌سرایی بوده است.(جواد علی،۱/ ۴۳۵)

در بین مفسران متقدم افرادی که به شرح و تبیین آیات می پرداختند به سبب توجه مردم به سبک بیان و اسلوب بدیع قرآن، اهتمام خاصی به بیان واژگان و ویژگی های ادبی و توضیحاتی پیرامون معانی کلمات قرآن داشتند.(ابن عباس، ۱۵۶؛ مجاهد بن جبر،۳۵۴) اما آیا فهم الفاظ برای معاصران نزول امری صعب و دشوار نبوده است؟ با توجه به چنین شبهاتی که در ذهن ما پیرامون فهم زبان و ضوابط آن به وجود آمده، مردم معاصر نزول قرآن با چنین سوالاتی دست و پنجه نرم نمی کرده اند؟ برای رسیدن به پاسخی مناسب لازم است آثار قابل توجه نحوی، کلامی و تفسیری را که در سده های نخست نوشته شده است، مورد مطالعه قرار گیرد. زیرا متکلمان و نحویان در سده های متقدم در لابه لای بحث های خود به مساله زبان و ضوابط فهم لفظ و گونه های آن اشاراتی کرده اند.

۲- بن مایه های تاریخی شکل گیری جریان خلق قرآن

بحث درباره کلام الله از مهمترین مباحثی بود که میان مسلمانان به موضوع گفتگو و جدل تبدیل شدو در تاریخ کلام اسلامی هیچ مبحثی همچون این بحث موجب اختلاف نظر نشده است. این اختلافات ناشی از این امر بود که گروهی طرفدار حدوث کلام خدا و گروهی دیگر طرفدار قِدَم آن شدند... بعضی عنوان متکلم را بر ذات حق صادق دانستند و برخی تصور کردند که حقیقت کلام امری است که از ترکیب حروف و آواها و قطع و وصل آنها حاصل می‌شود و متوجه شدند که اطلاق این امر بر حق تعالی روا نیست، زیرا از قبول این امر لازم می‌آمد که خداوند متعال در معرض حوادث قرار گیرد و آثار امکانی بر ساحت ربوبیش ننشیند.

در اثبات صفت کلام برای خداوند،علاوه بر نصوص بسیار، کتابهای آسمانی که بر پیامبران نازل شده مانند تورات،انجیل و قرآن کافی است؛و در این مورد در میان مسلمانان هیچ اختلافی نیست،بلکه اختلاف آنان در این است که آیا کلام او حادث است یا قدیم؟این نزاع از همان زمان که اعتزال ظاهر شد میان معتزله و محدّثان بروز کرد و هردو فرقه برای تأیید اعتقاد خود در این

مسأله به فعالیّت پرداختند و یکدیگر را مورد ناسزاگویی و تفسیق و تهمتهای ناروا قرار دادند؛به ویژه پس از آن‌که معتزله یاوران و پیروانی از فرمانروایان عبّاسی برای خود یافتند،مانند مأمون و معتصم و واثق،همان حکمرانانی که کوشیدند آرای معتزله را به زور بر مسلمانان تحمیل کنند،و فقیهان و محدّثان را به قبول آنها مجبور ساختند.در این میان برخی معتقدند که این گونه مباحث از کلام مسیحی وارد شده است.(سبحانی، فرهنگ عقاید و کلام اسلامی،۴/ ۸۷)

بسیاری از افرادی که جنگ فکری میان معتزله و اشاعره در مورد خلق قرآن، معمولاً در دوران خلیفه عباسی مأمون (۲۱۸ هجری)، را شنیده‌اند، تنها این را می‌دانند که معتزله با این حربه دشمنان خود را محکوم و نابود کردند و شکنجه دادند، و بزرگانی همچو احمد بن حنبل و دیگران دچار این محنت و بلای خانمان سوز شدند و انواع عذاب و شکنجه و ظلم و بیدادگری را تحمل کردند و آن را با جان و دل خریدند، و از طرف دیگر معتزله با به راه انداختن چنین تفتیش فکری، اصول و مبادی خود در مورد آزادی فکر و اراده و حرکت و اعتقاد را به چالش کشانیدند و آنرا زیر سؤال بردند.اما این تصوّر در مورد خلق قرآن خیلی سطحی و مجمل است و هرگز موجب روشن‌تر شدن موضوع نبوده و نیست. .(جابری، ۶۰)

اینکه کدام فرقه این بحث را در میان فرق دیگر اسلامی به میان آورد محل بحث ما نیست؛ زیرا در این باره سخن های بسیاری گفته شده و حتی برخی معتقدند اعتقاد به قدیم بودن قرآن از مسیحیت وارد اسلام شده است و ابتدا برخي كشيشان مسيحي، قديم بودن قرآن را در جامعه اسلامي مطرح كردند.(سبحانی، فرهنگ عقاید و کلام اسلامی،۴/ ۸۷) در بین فرق اسلامی نیز ابن‌کلاب تحت تأثیر شبهات كشيشان مسيحي قرار گرفت(ابن النديم،۲۵۵)و از غیر مخلوق بودن (قدم) قرآن سخن گفت.(اشعری،۵۸۴) پس از او، اهل حدیث نیز معتقد به قدم قرآن شدند. احمدبن حنبل تصريح كرد كه كلام خدا از علم ازلي و قديم اوست. (ابن حزم،۳/ ۱۱)حشویه هم به شدت از نظريه قديم بودن اصوات و حروف كلام خداوند متعال دفاع كردند، حتي قائل به قديم بودن جلد قرآن شدند.(شهرستانی،۱/ ۹۶)اما اشاعره، راهي ميانه را در پيش گرفتند؛ آنها اگر چه به قديم بودن كلام الهي معتقد شدند، ولي اين كلام قديم را كلام نفسي، كه قائم به ذات الهي است، شمردند كه كلام لفظي كه مركب از الفاظ و حروف و حادث مي‌باشد، بر آن دلالت دارد.(ایجی،۳/ ۱۲۹)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.9.18.6.7]

از آنجا که اعتقاد به قدیم بودن کلام خدا، مستلزم موجود قدیم دیگري همراه با خداوند متعال است، از همان آغازِ ظهور این نظریه، گروهي همانند جعدبن درهم و جهم‌بن صفوان با آن به مخالفت پرداخته و اعتقاد به قدیم بودن قرآن را ردّ کردند.(ولفنسن،۲۶۱) سپس معتزله، قدیم بودن کلام خدا را انکار کردند.(سبحانی،۲/ ۲۰۶) آنها از حدوث کلام خداوند متعال سخن گفته و در کتاب‌هاي کلامي خود و در مجامع علمي به نقد مباني و ادله نظریه قرآن قدیم پرداختند.

گرچه این بحث ها از دوران مامون به بعد در نوشته های کلامی موجود ثبت شده و انگیزه های اصلی و انشعاب های گوناگون کاملا قابل بررسی است، با این حال، سکوت و کمبود منابع روزگار ما و یا اغلب ابهام گزارش های متاخرتر، سخت مانع یافتن ریشه های این مجادلات بوده است. منابع متاخرتر نیز حاوی اطلاعات زیادی نیستند و مشخصا از دودهه یا بیشتر از آن دوره سخن می گویند.(Waat،۲۹)

این مجادلات تنها در بین فرق اهل سنت رواج نداشته بلکه گاهی به دلیل تفتیش عقائد سوالاتی از امامان شیعه در این زمینه شده است. دارمی با ذکر سلسله سندی از روات می گوید که از امام جعفر صادق(ع) سوال شد: «آیا قرآن خالق است یا مخلوق؟» آن حضرت پاسخ داد: «نه خالق است نه مخلوق بلکه کلام خداست» (قزوینی،۱۱۲) در میان شیعیان، ابن بابویه در روایات اعتقادی خود وقتی به مساله حدوث و قدم قرآن می رسد این روایت را از امام صادق(ع) نقل می کند که بیانگر موضعی معتدل در میان معتزله و اشاعره است.(Patton،۱۹۳ ونیز نک:صدوق،۸۳)

۱- ۱- لوگوس و کلام الهی

نخستین گفتگویی که میان مسیحیان و مسلمانان صورت گرفته، متعلق به سدهی نخست قمری است. در این گفتگو طرف مسیحی (یوحنای اول) به طرف مسلمان (عمرو عاصی)، ازلی و ابدی بودن کلمه را گوشزد می کند و بعد از بیان کیستی و چیستی عیسی(ع)، توضیح میدهد که به نظر ما مسیحیان، عیسی هم خداوند و هم کلمه است، از خداوند پدر زاده شد و ازلی و بی آغاز است و در روزهای پایانی به خاطر نجات بشریت جسم گردید. همچنین تاکید می کند که پیامبران بنی اسرائیل پیش از عیسی، وی را میشناختند چون او کلمه ی ازلی خداوند است. بر روی هم، مضمونهای مسیحشناسی این رساله، عمدتاً بر الوهیت عیسی تمرکز یافته و پیرامون کلمه ی

خداوند بودن وی چندان بحثی صورت نگرفته است (NeWImann, ۲۴). به جز یوحنای اولی، سایر مجادله گران نیز بر ازلیت و هم جوهری کلمه با خداوند، تأکید می کردند. از جمله لئوی سوم در مکاتبه ای که با عمر دوم داشته، برازلیت و این همانی کلمه و عیسی و افرینشگر بودن و حاکمیت کلمه تاکید می کند، در مقابل با این همانی لوگوس با کلمه ی گفتاری به شدت مخالفت میورزد و اظهار می کند که در نزد ما مسیحیان کلمه همان است که کتاب مقدسی پسر خدا می نامد و وی به طرزی متفاوت از ذات خداوند مثل فراریزش پرتو نور از خورشید به وجود آمده است. در نتیجه، وی با خداوند هم جوهر است. لئو در اشاره به ازلیت کلمه مانند اباء کلیسا باور دارد که خداوند قبل از تجسد، احکام الهی را به پیامبران پیشین فرو خوانده است و به این خاطر وقتی عمر اتهام تحریف متون مقدس را به میان میآورد، وی در پاسخ می گوید چون پیامبران، هم در عهد قدیم و هم در عهد جدید ملهم از کلمه بودهاند، هیچ تناقضی در این کتاب یافت نمی شود (۷۶-Newmann, ۶۵،۷۵). اما مهمترین رساله های مجادله ای در سده های نخستین قمری متعلق به یوحنای دمشقی هستند، وی در این باره دو رسالهای بسیار ارزشمندی دارد. در واقع با توجه به مضمونشان می توان گفت در باب مسیحشناسی مبتنی بر لوگوس، مهمترین رساله در این مجموعه به حساب میایند. افزون بر این، ظاهرا مسلمانان با بهره گیری از این دو منبع، از باور درست مسیحیان درباره ی تثلیث و تجسد دادههایی بر گرفتند (Wolfson, ۳۱۰-۳۱۱) یوحنا در ایراد به مسلمانان (Saracens) " اظهار می کند در قرآن نیز عیسی، کلمه و روح خداوند نامیده شده (نساء، ۱۷۱) پس چرا ما را به ناسزا مشرکان (aSSOciators) قلمداد می کنید؟

با شکل گیری نهضت ترجمه این مجادلات و ارتباطات با مسیحیان به اوج خود رسید. مسلمانان در مناظره هایی که با مسیحیان داشتند اشکالاتی را نسبت به ازلیت پدر، پسر و روح القدس وارد می کردند و ان ها نیز براساس مسئله لوگوس پاسخ گو بودند.در این میان این مسئله در میان مسلمانان نیز جلوه گر شد. شاید بتوان سبب شروع چنین جدالی را بحث بر موضوع کلام الهی دانست. هنگامی که متکلمین به صفت کلام الهی می رسیدند بحث های گوناگونی را ارائه می کردند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.9.18.6.7]

۱-۲- جهمیه؛ به مثابه نظریه پرداز حدوث قرآن

منابع تاریخی متقدم اولین مدعی نظریه خلق قرآن را جعد بن درهم می‌دانند که در اواخر حکومت اموی به دلیل اعتقاداتش به قتل رسید و نیز جهم بن صفوان که به سبب شرکت در قیام حارث بن سریج در خراسان به قتل رسید. (ابن قتیبه،۸۷) وی پیرامون تکلم خدا با حضرت موسی و ابراهیم نظرات شاذی ارائه کرده و معتقد است که خداوند با ایشان تکلم نکرده است. ابوسعید دارمی روایتی را با سلسله سند کامل درباره افکار او نقل کرده اند که خالد قیصری، والی عراق، جعد را در روز عید قربان به اتهام آنکه ادعا می کرد «خداوند حضرت ابراهیم را دوست خود نگرفته و با حضرت موسی سخن نگفت» در ملا عام به قتل رساند.(دارمی، ۱۰۰) جهمیه معتقدند که خداوند شیئی را آفرید و از طریق آن خود را آشکار کرد او صدا را خلق کرده آن را مسموع ساخت.(شهرستانی، ۱/ ۶۵)

۱-۳- اشاعره و حدوث و قدم قرآن

محدّثان و علما و پیروان اشعری ادّعا می‌کنند که کلام یکی از صفات خداوند است و همهٔ صفات خدا قدیم و قائم به ذات اوست،و این صفت را کلام نفسی می‌خوانند.امّا آنها اصوات و حروف و کلمات موجود در کتب آسمانی را در حقیقت،کلام نمی‌دانند،بلکه آنها را بیانگر کلام او می‌شناسند، که به سبب زمان و مکان و زبانها و جز اینها مختلف می‌شوند،در حالی‌که کلام حقیقی خداوند دستخوش اختلاف نمی‌شود و دگرگونی نمی‌یابد.و نیز همان‌گونه که الفاظ بر کلام حقیقی خداوند دلالت دارند،اشارات و کنایات نیز همین‌گونه‌اند.

امّا کلام حقیقی مغایر با همهٔ انواع دلالات است،و آن غیراز علم و اراده و سوّمین صفت خداوند است که قائم به ذات اوست،امّا الفاظ و عبارات و حروف را که حاکی کلام اوست در پیامبران و فرشتگان و در درختی که به وسیله آن با موسی(ع)سخن گفت و در دیگر وسائل آفریده است.در این عقیده،هیچ یك از اهل سنّت جز حنبلیها مخالفت نکرده است،چه حنابله ادّعا کرده‌اند که کلام خداوند همان حروف و اصوات است،و اینها قائم به ذات او و مانند او قدیمند، حتّی جلد قرآن و جاقرآنی هم قدیمند،چه رسد به الفاظ و عبارات و حروف آن.(ایجی،۴/ ۹۲)

در کتابهای کلامی اشعری بحثهای تفصیلی درباره کلام نفسانی خداوند و طبیعت آن و چگونگی حکایتگری آن در زبان های مختلف مورد بحث قرار گرفته و نسبت وحی انبیاء با آن کلام

قائم بالنفس قدیم خداوند مورد بررسی و نظریه پردازی قرار گرفته است. طبعا این بحث به اصل ماهیت کلام، چه در مورد باری تعالی و چه در مورد انسان دامن می زد و از این نقطه نظر راه را برای بحثهای هرمنوتیک نیز باز می کرد. کلام از نقطه نظر اشعری در واقع معنای قائم به نفس فرض می شد که زبان تنها دلالت بر آن می کرد و حکایتگر آن بود (باقلاني، ۱۶۲ تا ۱۶۳؛ آمدي، ۱/ ۳۵۳). طبیعی است که برای دو طرف این نزاع پیامدهای فقهی و کلامی و حتی معرفت شناختی و ادبی متفاوتی را در حوزه نظریه پردازی می توان انتظار داشت.

۲- معتزله؛ پیشگام جدال حدوث و قدم قرآن

بعد از تحول قدریه به معتزله این عقیده به عنوان یکی از عقاید مشخص این گروه در آمد و معتزله به عنوان یک فرقه کلامی به مخلوق بودن قرآن قائل شدند و در این زمینه نیز دنباله‌رو عقیده قدریه بودند. ایشان معتقد بودند کلام خداوند که قرآن از آن جمله است صفت فعل است که مخلوق اوست و در انکار قرآن قدیم غیر مخلوق و در معارضه خود با نظریه قدم آن، چنان استدلال می‌کردند که این اعتقاد متضاد با مفهوم یگانگی خدا است.(ولفنسون،۲۸۵)

معتزله در مورد صفت کلام به معنی قرآن از پیش موجود، روی هم رفته منکر وجود آن نبودند، تنها قِدَم آن را انکار می‌کردند و بر این اعتقاد بودند که کلام خداوند صفت فعل او وحادث و مخلوق است.(ابن حزم،۳/ ۱۱) در مقابل این نظر، اهل سنت به مقابله برخاستند و ایشان را جز ءاهل بدعت شمردند و عقایدشان را فاسد دانستند.(ابن جوزی،۱۷)

معتزله کسانی را که منکر خلق آن بودند به قدیم دانستن قرآن و از بین بردن وحدانیت خداوند متهم می‌کردند. ایشان بیمناک بودند که مبادا کسانی را که به ازلیت کلام خدا معتقد می‌شوند و بیخبران اسلام را از فرق نصاری پندارند. از این رو با این رأی به مبارزه برخاستند و معتقد شدند که کلام خدا را ازلی و قدیم دانستن با توحیدی که از آن دفاع می‌کنند منافات دارد(الفاخوری، ۱۲۰)، از نظر ایشان «مخلوق بودن یعنی خداوند به لفظ سخن نمی‌گوید، بلکه برای برقرار کردن ارتباط، آوای کلام را می‌آفریند که می‌تواند شنیده شود. این آوا مجازاً کلام نامیده می‌شود(مادلونگ، ۱۰۰)» و معتقد بودند قرآن که کلام خداست و حادث است و همه صفات حدوث در آن جمع می‌باشد. قرآن از سوره‌ها و آیات و کلمات و حروف ترکیب یافته که خوانده و شنیده می‌شوند، دارای آغاز و انجام است بنابراین نمی‌تواند ازلی باشد. از این گذشته در قرآن ناسخ و منسوخ هست و ناسخ،

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]
[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.9.18.6.7]

منسوخ را نسخ می‌کند و جایز نیست که قدیم در معرض نسخ واقع شود، یا ازلی به حدوث متصف گردد. بنابراین قرآن مخلوق است. کلام خدا نیز مخلوق است و خداوند هنگام حاجت آن را خلق می‌کند و این کلام قائم بدو نیست، بلکه خارج از ذات اوست، آن را در محلی خلق می‌کند و در آن محل شنیده می‌شود.(الفاخوری،۱۲۱)

۳- زبان قرآن به مثابه علت غاییِ مجادلاتی کلامی پیرامون حدوث و قدم قرآن

یکی از مهمترین اختلافات و تمایزات میان معتزلیان و اشعریان مسئله تفسیر و تبیین کیفیت کلام خداوند و ماهیت قرآن کریم از جهت نظر طبیعت وجودی آن بوده است. البته اصل اختلاف به دورانی کهن‌تر در تاریخ علم کلام بازمی‌گردد و نخستین بحث‌ها در این زمینه به جهمیان و گروه‌های وابسته به آنان در سده دوم مربوط است.

لبّ اختلاف میان دو طیف معتزلی و اشعری این بود که اشعریان این عقیده معتزله و سایر گروههای کلامی را رد می کردند که قرآن خود کلام خداوند است و معتقد بودند باید میان قرآن از یک سو و کلام قدیم و حقیقی و نفسی ذات باری تمایز قائل شد و احکام هر کدام را به دیگری سریان نداد. پس بدین ترتیب معتزله همانند بیشتر گروهها و مذاهب دیگر اسلامی معتقد بودند که قرآن کلام خداست و چیزی جز آن نیست و جهتی در قرآن نیست که بتوان آن را راجع به چیزی غیر از ذات کلام باری دانست، در حالی که اشعریان برای دفاع از موضع سنت درباره قدیم بودن و غیر مخلوق بودن کلام خداوند، این اصل را کنار گذاشتند و این عینیت را رد می کردند، بنابراین می توانستند ضمن پذیرش مخلوق بودن قرآن به مثابه کلمات و حروف و اصوات و آنچه به قرائت و کتابت در می‌آید و در سینه ها محفوظ می ماند، این اصل را حفظ کنند که کلام خداوند فراتر از زمان است و احکام حدوث بر آن حمل نمی شود.(ابن حنبل،۴/ ۴۹؛ شهرستانی۱/ ۶۱؛ کربن،۱۶۱)

در برابر، معتزله که این عینیت را قبول داشتند، به سادگی می توانستند خلق قرآن را به خداوند نسبت دهند و قرآن را مانند دیگر مخلوقات خداوند داخل در زمان بدانند و بدین ترتیب از مشکل انتساب حدوث به ذات باری تعالی رهایی یابند.(عبدالجبار،۷/ ۱۹) طبعا اشاعره برای دفاع از نظریه خود ناچار بودند تا طبیعت کلام خداوند را مورد بحث قرار دهند و در این راستا این نظریه را

مطرح کردند که کلام خداوند از جنس حروف و اصوات نیست. بدین ترتیب بحث از کلام نفسی در میان اسلاف اشعریان و سپس خود آنان ظهور و بروز کرد.

معتزله چون قرآن را از جنس حروف و الفاظ و اصوات می دانستند، بنابراین می توانستند آن را به عنوان مخلوق و حادث توصیف کنند، البته مخلوق خداوند و آنچه خداوند خود آن را خلق کرده و بر قلب و زبان پیامبر جاری کرده است. معتزلیان از این عقیده البته بهره های نظری و همچنین سیاسی و اجتماعی هم طلب می کردند، و به طور خاص نظریه آنان به دلیل فرض این همانی میان کلام خداوند و قرآن، کاربرد هرمنوتیک و تأویلی داشت و منظر آنان را درباره ماهیت زبان قرآن می توانست شکل دهد. (عبدالجبار،۷/ ۲۹)

در مقابل اشاعره دو ساحت برای کلام الهی قائل بودند؛ از یک سو کلام خداوند را قائم به ذات و نفسی می دانستند و به همین سبب آن را قدیم به شمار می آوردند و از سویی دیگر معتقد بودند که قرآن تنها تعبیری از آن است که در قالب الفاظ و حروف درآمده و طبعا حادث است و احکام حدوث هم بر آن بار می شود.در کتابهای کلامی اشعری بحثهای تفصیلی درباره کلام نفسانی خداوند و طبیعت آن و چگونگی حکایتگری آن در زبان های مختلف مورد بحث قرار گرفته و نسبت وحی انبیاء با آن کلام قائم بالنفس قدیم خداوند مورد بررسی و نظریه پردازی قرار گرفته است.(باقلانی،۷۲)

پر واضح است که وقتی ما کلام خدا را قائم به ذات و قدیم به شمار بیاوریم، وقتی با آیاتی که متشابه و تاویلی است برمی خوریم دست ما برای تاویل و مجاز دانستن الفاظ بسته است. به همین سبب حنبلی ها ظاهر گرا شدند و در مقابل آیاتی که خداوند را جسم به شمار می آورد، ره تجسیم را پیمودند. آراء ونظرات حنابله در ذیل این دسته از آیات بیانگر مبانی کلامی آنان در حوزه کلام باری تعالی است.

مهمترین مسئله در این میان موضوع دلالتهای زبانی و نسبت آن با معنا بود. آنگاه که حقیقت کلام نه در ویژگیهای زبانی و لفظی و صوری و بل در ساحت معنایی آن جستجو شود و استعلاء یابد، طبعا بسیاری از مباحث وابسته به زبان و ذهن و لفظ و معنا تغییر می کند و این چیزی است که جوانب مختلفی از نتایج و پیامدهای آن را می توان در تفکر اشعري و تفکرات وابسته بدان معاینه دید و مورد مطالعه قرار داد. کلام از نقطه نظر اشعری در واقع معنای قائم به نفس فرض می شد که زبان تنها دلالت بر آن می کرد و حکایتگر آن بود (نک: باقلاني،۶۹) طبیعی است که برای

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.9.18.6.7]

دو طرف این نزاع پیامدهای فقهی و کلامی و حتی معرفتشناختی و ادبی متفاوتی را در حوزه نظریه پردازی می توان انتظار داشت.

در مقابل معتزله به دلیل اعتقاد به حدوث قرآن و صوت پنداشتن کلام الهی، در تفسیر آیات متشابه به مجازگرایی روی آوردند.(عبدالجبار،۷/ ۲۱)مساله مجاز در بین معتزله از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. یکی دیگر از وجوه تمایز تفسیر معتزله گرایش به مجاز و استعاره و تشبیه است . در هر آیه ای که با اصول عقایدشان مطابق نبوده، از معنای ظاهری عدول کرده، به مجاز و تمثیل روی آورده اند .

لازم به توجه است که علت اصلی رویکرد مجازگرایی و تاویل پذیری آیات توسط معتزله از چه منشأیی سرچشمه می گیرد. اگر با نگاهی ساده انگارانه به میراث بلاغی و تفسیری معتزله بنگریم، شاید علت اهتمام آنان به تاویل و مجاز گرایی برای ما روشن نشود. اما اگر با دیده کاوش به این مساله بنگریم نتایج قابل تاملی نصیبمان می شود. فردی چون «ابوعبید قاسم بن سلام» در اواخر قرن دوم کتابی با عنوان «مجاز القرآن» می نویسد و در این کتاب به تفصیل درباره مجاز و بکارگیری آن در متن قرآن کریم سخن به میان می آورد.

اما این رویکرد معتزله با مبنای کلامی شان یعنی حادث بودن قرآن چه ارتباطی دارد؟ آیا می توان علت مجادلات شدید بین معتزلیان آن هم در عرصه حکومتی در اواخر دوران خلیفه عباسی، مامون، را تبیین کرد؟ به نظر می رسد بتوان ارتباط وثیقی با حدوث قرآن آن هم در ساحت کلام و صوت انگاری کلام الهی با تاویل گرایی و رویکرد مجازگرایانه معتزله، ایجاد کرد. چنانکه گذشت هنگامی که ما کلام الهی را قائم به ذات و قدیم بدانیم، در حوزه آیات متشابه و تمثیل های قرآن عرصه وسیعی برای فهم آن آیات نخواهیم داشت. همانگونه که اشاعره و حنابله در مواجهه با آیات متشابه راه تجسیم را پیش گرفتند. این رویکرد آنان برگرفته از دیدگاه کلامی و قائم به ذات دانستن کلام الهی است.(انصاری، ۱۴۲)

نکته جالب آن است که معتزله بر خلاف عادتشان قول به جواز رویت خداوند را دلیلی بر کفر مخالفان خود نمی دانستند بر خلاف تندروی هایی که در مساله خلق افعال و خلق قرآن داشتند. معتزله در آیاتی که به نشر آن ها مجاز و استعاره بکار رفته شدیدا دست به تاویلی می زدند و اختلباف نظرهای شدیدی با اشاعره داشتند به عنوان مثال پیرامون آیه نظر کردن موسی بر خدا

نظرات مختلفی در میان معتزله ارائه شده که برخی از آن ها معتقدند این نظر نظر اعتقادی است نه بصری.(ابوزید،۱۵۵)

معتزله با تقسیم قرآن به محکم و متشابه ابزار دینی و شرعی برای تاویل یافتند هرچند پیش ازآن دلالت قرآن را تابع دلیل عقل دانسته بودند.

البته این نظر اشاعره در حیطه کلام انفسی را می توان از منظر دیگر نیز مطالعه کرد؛ و آن ارتباطی است که میان این نظریه با نظریه تأویلی قرآن آن طور که در تفسیر صوفیانه خراسانی تبلور داشته یا همچنین با نظریه شعر صوفیانه و شاید در مورد جایگاه زبان حال در تصوف می توان بر قرار کرد. (نک: پورجوادی،۶۷) در این چارچوب یک ساحت استعلایی برای زبان که نه در حروف معنا دار و اصوات بلکه در معنایی ازلی و ابدی که در مورد خداوند به عنوان صفت ذاتی و برخوردار از مقام الوهیت تجلی می شود قابل بررسی است. کار صوفیان و تأویل کنندگان گذار از ساحت این دنیایی زبان قرآنی و رسیدن به آن معنای ازلی و ابدی (و البته ساحتهای متفاوت بواطن معنا) از طریق تأویل و در ارتباط مستقیم با تجربه عرفانی است.

بدین ترتیب نظریه اشعریان گامی فراتر از آن چیزی است که معتزلیان با نظریه خلق قرآن در پی آن بودند؛ درست است که معتزلیان با ارائه نظریه خلق قرآن راه را برای نظریه خود درباره زبان قرآن و بالمآل تفسیر و تأویل مجازي کتاب آسمانی فراهم کردند؛ اما اشعریان با تئوری خود درباره قرآن و پدیده وحي ساحتی نوین را در تفسیر پدیده وحي باز کردند. چنانکه گفتیم می توانست تأثیرات ویژه ای در مجموع دین شناسی آنان ایجاد کند. اینکه تا چه اندازه اشعریان از این نظریه در ساحتهای مختلف تفکر دینی بهره جستند، البته باید مورد مطالعه قرار گیرد و مسلم است که همه جا خود اشعریان، دست کم آن طور که از منابع آنان بر می آید توجه به لوازم عقاید خود در این باره نداشته اند.

با نگاهی گذرا به این مجادلات می توان دریافت که این بحث های میان فرقه ای درباره حدوث و قدم قرآن مقدمه مباحث نظری پیرامون زبان قرآن و شیوه های فهم کلام الهی در سده های بعدی شد. زیرا هنگامی که ما قائل به قدیم بودن کلام الهی شویم طبیعی است که در برابر فهم بسیاری از آیات توقف می کنیم و سعی در موشکافی در فحوای کلام الهی نخواهیم داشت و به همین دلیل اشعری ها در برخورد با آیات اینگونه عمل می کنند. شاید بتوان ظاهر گرایی افراطی آنان در فهم آیات قرآن را دال بر همین مبنای آنان دانست.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.9.18.6.7]

۴- نتایج مقاله

پس از نگاهی تاریخی به جدال کلامی خلق قرآن و فراز و نشیب های آن در سده های نخست می توان به نتایجی قابل تأمل در این باره رسید.

۱- تصور عمومی نزد بسیاری از مسلمانان این است که باورهای ایمانی و گزاره های اعتقادی ماهیتی فراتاریخی و غیرقابل تغییر دارند و آنچه امروزه به عنوان مجموعه باورهای اعتقادی یک مکتب شناخته می شود همواره ماهیتی ثابت داشته و نه تنها همگان از میان مؤمنان و به شکل مستمر بر آن اطلاع داشته اند و به عنوان مجموعه ای از باورهای "ضروری مذهب" بدان ایمان داشته اند بلکه این منظومه اعتقادی بدون هیچ گونه تغییری ساختمان اعتقادی و هویتی جامعه مؤمنان را همواره شکل می داده است.

اما باید دانست که چنین نگاهی به گزاره های دینی اگر با تفسیرهای نو همراه نباشد سبب نتیجه گیری های مبهم و گاه غلطی می شود که ما را از رسیدن به تحلیلی دقیق، باز می دارد. از زمانی که جهم بن صفوان باور اولیه خلق قرآن را مطرح کرد تا زمانی که این مساله به جدالی کلامی مبدل شد، شاهد تطور وسیعی در این نظریه بوده ایم. با نگاهی دقیق به منابع اولیه در این زمینه باید توجه داشت که شاید بنیانگذاران این نظریه در ابتدا نگاهی دلالی به این جدال کلامی نداشتند اما پس از گذشت زمان و تغییر گفتمان غالب این مساله به باوری زبان شناسانه آن هم در عرصه فهم کلام الهی مبدل شد و اعتقاد به مجاز و تاویل در کلام الهی از درونمایه های چنین اعتقادی به کلام الهی است. اعتقاد به ظواهر قرآن و گرایش به تأویل آیات، از نتایج جدالهای کلامی قرون اولیه است.

۲- پس از شکل گیری فرقه معتزله تغییراتی اساسی در گفتمان عقلی اسلام پدید آمد و این تغییرات سبب شد تا نگاهی خردگرایانه آن هم در مواردی بسیار افراطی وارد مرحله فهم دین شود. جدال کلامی حدوث و قدم قرآن از جمله مباحثی است که معتزله شدیدا در کتابهای کلامی خود از معتزله نخستین که به صورت شفاهی مباحث در در مجادلات خود مطرح می کردند تا رکن الدین ملاحمی آخرین متکلم مکتب خراسان، در تألیفات خود به آن اشاره کردند و بحث های دقیقی پیرامون آن مطرح کردند. معتزلیان که از خلق قرآن و از زبان "مخلوق" سخن می راندند به درستی می دانستند که نتیجه سخن آنان چیست؟ آنان در حقیقت در مقام فهم زبان قرآن در فرآیند تفسیر، تاریخی بودن عنصر زبان را درک می کرده اند.

متون و کتابهای کلامی که از معتزله و اشاعره به دست ما رسیده خود بیانگر چنین نگاهی است. نمونه بارز چنین نگاهی را می توان در رویکرد اهل حدیث و اشاعره به مساله تأویل و زبان تمثیلی دانست. این دو گروه شدیدا با نگاه های تأویل گرایانه مخالف بودند. ابن عقیل حنبلی که از علمای طراز اول اهل حدیث است در مواردی نگاه های تأویلی به برخی آیات داشت که شدیدا مورد انتقاد علمای هم عصر خود قرار گرفت و مجبور به نوشتن توبه نامه شد.

چنین نگاهی ناشی از نگاه کلامی آنان به کلام الهی است وقتی کلام الهی قدیم فرض شود، هیچگونه تأویل و تمثیلی در فهم آیات راه پیدا نمی کند و به همین سبب است که معتزله به اعتقاد به حدوث قرآن بیشترین تأویلات را از آیات قرآن برداشت می کردند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.9.18.6.7]

کتابشناسی

۱- قرآن کریم.

۲- آمدی، علی بن محمد، ابکار الافکار فی اصول ادین، تحقیق احمد محمد المهدی، قاهره، دارالکتب والوثائق القومیة، ۱۴۲۳ق.

۳- ابن بابویه، محمد، الاعتقادات،تحقیق عصام عبد السید، قم، کنگره شیخ مفید، بی تا.

۴- ابن جوزی، تلبیس ابلیس، علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران، مرکز نشر دانشگاهی،۱۳۶۸ش.

۵- ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي،لسان الميزان، تحقيق محمد عبدالرحمن مرعشلی، الطبعه الثانیه، قاهره، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.

۶- ابن‌حزم، الفصل في الملل و الاهواء و النحل، محمد ابراهیم نصر و عبدالرحمن عمیر، بیروت، دارالجمیل، ۱۴۲۰ق.

۷- ابن عباس، تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس، الطبعة الاولی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق.

۸- ابن قتیبه، عبدالله، تأویل مختلف الحدیث، به کوشش محمد زهری نجار، بیروت، دارالجمیل، ۱۳۹۳ق.

۹- ابوزید، نصر حامد، رویکرد عقلانی در تفسیر قرآن، ترجمه احسان موسوی خلخالی، تهران، انتشارات نیلوفر، ۱۳۸۷ش.

۱۰- ارکون، محمد، الفکر الاسلامي: نقد و اجتهاد، مترجم هاشم صالح، الطبعه الاولی، بیروت-لبنان،دارالساقی، ۱۴۲۹ق.

۱۱- همو، القرآن من التفسیر الموروث الي تحلیل الخطاب الديني، مترجم هاشم صالح.الطبعه الاولی، بیروت، دار الطلیعه،۱۴۲۶ق.

۱۲- اسدآبادي، قاضي عبدالجبار، المغني في ابواب التوحيد و العدل، بیروت، مطبعه دار الکتب،۱۳۸۰ق.

۱۳- همو، شرح الاصول الخمسه، تحقیق و مقدمه عبدالکریم عثمان، قاهره، مکتبه وهبه، ۱۴۰۸ق.

۱۴- اشعري، علي بن اسماعيل، الابانة عن اصول الديانة، عبدالله محمود محمد، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۳۱ق.

۱۵- ابن الندیم، محمدبن إسحاق، الفهرست، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۹۸ق.

۱۶- انصاری، حسن، بررسی های تاریخی در حوزه اسلام و تشیع، تهران، انتشارات موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰ش.

۱۷- باقلاني، محمدبن الطيب، الانصاف بیروت، المکتبة الازهریه، ۱۴۱۶ق.

۱۸- بلخی، مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق عبد الله محمود شحاته، بیروت، دار إحیاء التراث، ۱۴۲۹ق.

۱۹- پور جوادی، نصرالله، زبان حال در عرفان و ادبیات پارسی، تهران، هرمس، ۱۳۸۶ش.

۲۰- جابري، محمد عابد، المثقفون في الحضارة العربية، محنة ابن حنبل و نكبة ابن رشد، بیروت، مرکز دراسات الوحدة العربية، ۱۴۲۹ق.

۲۱- دارمي، عثمان بن سعيد، الرد علي الجهمية، رياشي احمد بن علي قفيلي، مصر، مکتبة الامام الوادعي، ۱۴۳۱ق.

۲۲- ذهبي، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، السیره النبویه، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۹ق.

۲۳- سبحاني، جعفر، قرآن کلام محمد یا وحي الهي؟، قم، سروش وحي، ۱۳۸۸ش.

۲۴- همو، فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامي، قم، توحید، ۱۳۷۳ش.

۲۵- سزگین، فواد، تاریخ التراث العربي، مترجم محمود فهمی حجازی، مصر، الهیئه المصریه العامه للکتاب، ۱۹۷۷ق.

۲۶- سوسور، فردینان دو، دوره زبان‌شناسي عمومي، مترجم کوروش صفوی، تهران، هرمس، ۱۳۸۷ش.

۲۷- سید مرتضی علم الهدی، علی بن حسین، نفائس التأویل، بیروت، شرکه الاعلمي للمطبوعات، ۱۴۳۱ق.

۲۸- شاهین، عبدالصبور، تاریخ قرآن، مترجم سید حسین سیدی، ویراستار هادی بزدی ثانی، مشهد، انتشارات به نشر، ۱۳۸۲ش.

۲۹- شهرستاني، محمدبن عبدالكريم، ملل و نحل، تحقيق محمد سيد كيلاني، مصر، مکتبه الشامله، بی‌تا.

۳۰- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.

۳۱- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه،۱۴۱۲ق.

۳۲- الفاخوری، حنا، تاریخ فلسفه در جهان اسلام، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، انتشارات زمان، ۱۳۵۸ش.

۳۳- قزويني، عبدالجليل بن ابوالحسين، النقض: معروف به بعض مثالب النواصب في نقض "بعض فضائح الروافض"، قم، دارالحدیث،۱۳۸۸ش.

۳۴- عتر، نورالدین، علوم القرآن الکریم، دمشق، مطبعه الصباح، ۱۴۰۴ق.

۳۵- علی، جواد، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، جامعه بغداد، ۱۴۱۳ق.

۳۶- عضدالدین ایجي، شرح مواقف، بی نا، بی جا.

۳۷- کوربن، هانري، تاریخ فلسفه اسلامي، سایر پدیدآوران نصر، حسین یحیي، عثمان اسماعیل، مترجم مبشري، اسدالله، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸ش.

۳۸- مادلونگ، ویلفرد، مکتب ها و فرقه های اسلامی در سده های میانه، جواد قاسمی، مشهد، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵ش.

۳۹- مجاهد بن جبر، تفسیر الامام مجاهد بن جبر، محمد عبدالسلام ابو النیل، مدینه نصر، دارالفکر الاسلامی الحدیثه، ۱۴۱۰ق.

۴۰- مهدوي‌راد، محمدعلي، سير نگارشهاي علوم قرآني، تهران، دبیرخانه نمایشگاه قرآن کریم، ۱۳۷۹ش.

۴۱- ولفسن، هري استرين، فلسفه علم کلام، ترجمه احمد آرام، تهران، الهدي، ۱۳۶۸ش.

42- Watt,W,M.1950."Early Discussions about the Quran".in MW.

43- Patton,W,M.1897.Ahmad ibn Hanbal and the Mihna.Leiden.

44- Alston.wiliam religious language, in: paul Edward`s ed, EncyClopedid of philosophi, vol7,p.196-197.

45- Wolfson, Harry Ausryn., the Philosophy of the Kalam, Harvard University Press, 1979

46- Newmann, N.A., the Early Christian-Muslim Dialogue: A Collection of Documents from the First Islamic Centuries (632900 A.D), Interdisciplinary Biblical Research Institute, 1993

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-09-11]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.9.18.6.7]